

## بازگای پندار بین‌رشته‌ای بودن علم اطلاعات

امیر ریسمانباف<sup>۱</sup>

### چکیده:

در اغلب تعاریف معتبری که از علم اطلاعات در چهار دهه پیش ارائه شده، همواره تأکید بر بین‌رشته‌ای بودن این حوزه، یک رکن ثابت، محسوب می‌شده است. بدین معنا که علم اطلاعات در نقشه معرفت‌شناسی علوم بشر، حاصل آمیختن مباحث و موضوعات مطرح در علوم دیگری چون کتابداری، علوم رایانه، ارتباطات، زبان‌شناسی، روانشناسی و ... است. پژوهشگر با روش دیالکتیکی (جدلی) و با طرح پرسشی مبنی بر اینکه مطالعات بین‌رشته‌ای اصولاً واجد چه ویژگی هستند، پندار بین‌رشته‌ای بودن علم اطلاعات را به بازگای گذاشته است. یکی از نتایج این بحث دیالکتیکی آن است که موضوع/موضوعات اصلی و هویت‌بخش هر رشته علمی (و نه صرفاً روش‌ها و نظریه‌های علمی متداول در آن)، تعیین‌کننده رویکرد پژوهشی حاکم در آن رشته است. بدین سان، از آنجا که رشته‌ای مانند «بیوشیمی» دارای دو موضوع اصلی «زیست‌شناسی» و «شیمی» است، خود وابسته به دو حوزه علمی «زیست‌شناسی» و «شیمی» بوده و ماهیت بین-رشته‌ای بودن آن مسجل است. ولی موضوع اصلی علم اطلاعات، یعنی تحقیق درباره اطلاعات و فرآیندهای اطلاعاتی، موضوع اصلی هیچ رشته علمی دیگری نیست و فقط در علم اطلاعات، مسبوق به سابقه است. نگارنده در این نوشتار، چهار عامل را در تداول و فراگیری پندار بین‌رشته‌ای بودن علم اطلاعات برشمرده است: ۱- به دست دادن عمده داده‌های خام در پژوهش‌های متخصصان علم اطلاعات (نظیر مدارک اطلاعاتی) توسط دانشمندان و متخصصان علوم دیگر؛ ۲- بهره‌مندی دانشمندان و متخصصان علوم دیگر از عمده خدمات حاصل از پژوهش‌های متخصصان علم اطلاعات (نظیر سازماندهی اطلاعات و خدمات مرجع)؛ ۳- نفوذ و استیلای بی‌چون و چرای نظریه‌ها و روش‌های علمی متداول در رشته‌های علمی دیگر در حوزه علم اطلاعات؛ ۴- قابلیت متصور بودن پیوند منطقی میان علم اطلاعات و همه علوم بشر و شاخه‌های فرعی آن، نظیر کتابداری پزشکی، کتابداری فنی و مهندسی، کتابداری حقوق و ... این در حالی است که با استناد به احتجاجات آورده شده در این بحث دیالکتیکی، هیچ یک از عوامل پیش گفته، توجیه‌کننده بین‌رشته‌ای بودن علم اطلاعات و حتی برخی از منشعبات آن (نظیر گونه‌های مختلف کتابداری، اعم از کتابداری پزشکی، کتابداری فنی و مهندسی و ...) نبوده و این امری است که باید در تعاریف و تعیین‌های نظری درباره این رشته علمی مد نظر قرار گیرد.

**کلیدواژه‌ها:** مطالعات بین‌رشته‌ای / علوم بین‌رشته‌ای / فرارشته‌ای / ابررشته / چندرشته‌ای / مطالعات تلفیقی / علم اطلاعات / گرایش-های مختلف علوم کتابداری و اطلاعات.

### مقدمه: سه چهره متفاوت از علم

مروری بر سرگذشت علم، نشان‌گر آن است که این پدیده از منظر تلفیق و یا استقلال اقسام و شاخه‌های گوناگون آن، لااقل سه چهره متفاوت را به خود دیده است. چهره نخست، دوره‌ای بس طولانی و چند هزار ساله است. پیدایش علم را که در آغاز پدیده‌ای مستقل از فلسفه نبود (راسل<sup>۲</sup>، ۱۳۶۵، ص. ۲۹) به سرزمین یونان (همان، ص. ۲۸) و به سده ششم قبل از میلاد نسبت داده‌اند (همان، ص. ۲۹). این چنین تلفیق قدرتمندی میان علم و فلسفه تا ظهور نیوتن<sup>۳</sup> (۱۶۴۲-۱۷۲۷)

۱. کارشناس ارشد علوم اطلاع‌رسانی از دانشگاه شهید چمران اهواز و رئیس قسمت کتابخانه و اطلاع‌رسانی سازمان آب و برق خوزستان  
آدرس: اهواز- بلوار گلستان- ساختمان ۵ طبقه آب و برق خوزستان- قسمت کتابخانه و اطلاع‌رسانی  
ایمیل: [rismanbaf@gmail.com](mailto:rismanbaf@gmail.com)  
تلفن: ۰۶۱۱-۳۳۶۴۰۰۳  
همراه: ۰۹۱۶۶۱۱۷۸۰۰

2. Russell  
3. Newton

ادامه می‌یابد (سروش، ۱۳۶۹، ص. سیزده). گذشته از امتزاج و یگانگی علم و فلسفه در این دوران، پیوستگی اقسام و رشته‌های گوناگون علمی به هم نیز یک شاخصه مهم دیگر علوم بشری در این سالهاست. در عصر یگانگی علوم، شخصیتی چون ارسطو (۳۸۴-۳۲۲ ق.م) تقریباً در همه علوم دوران خود صاحب‌نظر بود. پلینوس یا پلینی<sup>۴</sup> (۲۳-۷۹ م) نمونه خوب دیگری در این زمینه است. وی در دانشنامه معروف‌اش تحت عنوان *تاریخ طبیعی*<sup>۵</sup> به بیست هزار موضوع مختلف پرداخته است (لوکاس<sup>۶</sup>، ۱۳۸۲، ص. ۳۳۳-۳۳۴). بعدها نیز علمای منتسب به تمدن اسلامی که با القابی چون علامه، حکیم و امثال آن شناخته می‌شدند، در اغلب علوم گوناگون زمانه - از مابعد الطبیعه و منطق و فلسفه گرفته تا علوم طبیعی و فنون رایج - عالم و حتی صاحب‌نظر بوده‌اند. فراتر از این، در تمدن اسلامی، از آنجا که متفکران مسلمان، منشاء همه علوم را خداوند می‌دانستند، یگانگی علوم تشدید شد و یک وحدت ارگانیک در همه علوم پدید آمد (گلشنی، ۱۳۸۵، ص. ۶). متفکران مسلمان بین فلسفه، حکمت دینی و علوم طبیعی جدایی نمی‌دیدند و هدف همه آن‌ها را یکی می‌دانستند. سرچشمه چنین رویکردی، اعتقاد آنان به وحدت مبداء عالم بود و از این روی، همه این علوم را یکجا تدریس می‌کردند (همانجا). تا حدود زیادی، چنین رویکردی در اروپای قرون وسطا نیز امتداد یافت. حتی در عصر بالندگی علوم جدید نیز، یعنی از زمان گالیله<sup>۷</sup> (۱۵۶۴-۱۶۴۲) تا عصر نیوتن (۱۶۴۲-۱۷۲۷)، همه علوم به هم پیوسته بود (برنال<sup>۸</sup>، ۱۳۷۲، ص. ۷). در نتیجه، در این زمانه طولانی، با فرهیختگانی مواجهیم که چون در همه یا بسیاری از شاخه‌های علمی زمانه سررشته داشتند، می‌توانستند قوانین و انگاره‌های مربوط به یک حوزه علمی را در رشته/ رشته‌های علمی دیگری به کار بندند، تعمیم بخشند و یا آن را به محک قیاس نهند. دو نمونه مشهور چنین تعمیم‌هایی در اواخر این دوره روی داد و زمینه‌ساز انقلاب‌های بزرگی در ساحت علم، فلسفه و جهان‌بینی بشر شد. کپلر<sup>۹</sup> (۱۵۷۱-۱۶۳۰) و گالیله از آنجا که با ریاضیات آشنایی عمیقی داشتند، قوانین و روابط ریاضی را در حوزه نجوم به کار بستند و دست به فرضیه‌سازی‌های انقلابی و مدل-سازی‌های علمی بدیعی در حیطه نجوم زدند. ماحصل کار آنان، زمینه‌سازی در جهت پی‌افکنی یک جهان‌بینی علمی و فلسفی جدید برای انسان مدرن بود. بالاتر از این، اغراق‌آمیز نیست اگر ادعا کنیم که مهاجرت و تعمیم علمی آنان از حوزه ریاضیات به نجوم، چنان نتایج شگفتی را حاصل کرد که پایه‌های یک نظام اجتماعی به ظاهر استوار (نظام کلیسایی) را سست و لرزان نمود. به هر روی، تعمیم‌ها و تفکرات بین‌رشته‌ای کسانی چون کپلر و گالیله سبب شد تا به قول سارتن<sup>۱۰</sup> (۱۳۸۳، ص. ۲۱۲۹) ریاضیات و نجوم به عنوان دو رشته موضوعی که هم‌پای هم رشد کرده‌اند، شناخته شوند؛ چرا که افراد واحدی عهده‌دار پیشرفت و ترویج آن‌ها بوده‌اند.

دومین چهره علم، به زمان ظهور نیوتن در میانه قرن هفدهم میلادی باز می‌گردد؛ و کم و بیش تا دهه‌های نخستین قرن بیستم ادامه می‌یابد. در این دوران، به تدریج میان گزاره‌های علمی و فلسفی، مرزبندی‌های معرفت‌شناسی معمول شد و میان این دو که تا آن زمان غالباً پدیده‌هایی آمیخته به هم تصور می‌شدند، تمایزاتی نهاده شد؛ گرچه به نظر نمی‌رسد که هرگز جدایی تامی میان این دو واقع شده باشد. به عنوان نمونه، فلسفه پس از نیوتن، مسبوق به علم نیوتنی گردید

---

۴. Poliny  
 5. Natural History  
 6. Lucas  
 7. Galilei  
 8. Bernal  
 9. Kepler  
 10. Sarton

(سروش، ۱۳۶۹، ص. سیزده). با این حال می‌توان رأی بدان داد که از این پس، رابطه میان علم و فلسفه به رابطه‌ای دوسویه و با لحاظ کردن مرزهای معرفت‌شناسی، بدل شد. از سوی دیگر، علوم بشری در این زمانه، با شتاب قابل‌اعتنایی نسبت به آنچه که در بیش از دو هزار سال قبل رخ داده بود، به بالندگی، عمق یافتن، پیچیدگی و تخصصی شدن روی نهاد. اینها همه متأثر از الگوها و پارادیم‌های علمی جدیدی بود که طی آن دانشمندان، دیگر نه چون فلاسفه که به دنبال جمع-آوری و تدوین قضایای کلی‌اند، به گردآوری انبوه واقعیت‌ها درباره پدیده‌های متعین و محدود روی آوردند (لوکاس، ۱۳۸۲، ص. ۸۷۵). از این رو، اقتضای جدایی نسبی علم از فلسفه، خاص شدن و محدود شدن مطالعات دانشمندان درباره پدیده‌های مورد علاقه بود؛ و چنین شد که تخصص‌ها و رشته‌های علمی مختلف، یک به یک، در این دوران پا گرفتند و به عنوان حوزه‌های علمی مستقلی به سمت تعمق بیشتر در پدیده‌های مورد مطالعه‌شان ره گشودند.

ریشه‌های چنین تحولات عظیمی (جدایی نسبی علم از فلسفه و تخصصی شدن علوم) را می‌توان به دو جریان اجتماعی مهم مربوط دانست. از یک سوی، پیدایش دانشگاهها و نهادهای علمی بزرگی که در قرون وسطا (به ویژه از قرن دوازدهم میلادی به بعد) در اروپا آغاز<sup>۱۱</sup> و در سده‌های بعد به اوج خود رسید، و از سوی دیگر، تحولات همه‌جانبه اجتماعی-فرهنگی دوران رنسانس در غرب، هم در گسترش علوم بشر به ویژه علوم تجربی و هم در زمینه‌سازی برای جدایی نسبی علم و فلسفه، مؤثر افتاد. یک نتیجه مهم چنین تحولاتی، همانا سر بر آوردن علوم در قالب رشته‌ها و اقسام گوناگون حوزه‌های مطالعاتی بوده است.

یک تحول مهم دیگر نیز در این دوران روی داد و آن جنبش دایره‌المعارف‌نویسی توسط کسانی چون روسو<sup>۱۲</sup> (۱۷۱۲-۱۷۷۸)، ولتر<sup>۱۳</sup> (۱۶۹۴-۱۷۷۸) و ... بین سال‌های ۱۷۵۱ تا ۱۷۷۲ است (ابرامی، ۱۳۷۸، ص. ۲۱). این جنبش علمی گرچه نتوانست به عنوان یک جریان علمی استوار، زمان درازی بپاید و الگوهای علمی جدیدی ارایه کند، ولی پیدایش آن در عصری که به آغاز تخصص‌گرایی موسوم است، گویا حاکی از نوعی دغدغه جامعه علمی زمانه از تک‌بعدی‌نگری دانشمندان و محققان هر رشته علمی، و مغفول ماندن آنان از دستاوردهای علمی سایر رشته‌ها، و در نتیجه دور افتادن از دیدگاهی کل‌گرایانه نسبت به علم است.

سومین رویکرد بشر در طرح‌ریزی الگوهای مطالعاتی و پژوهشی، رویکرد تلفیقی است. زمینه‌های مطالعاتی و آموزشی جدیدی چون چندرشته‌ای<sup>۱۴</sup>، بین‌رشته‌ای<sup>۱۵</sup>، فرارشته‌ای<sup>۱۶</sup>، مطالعات یکپارچه شده<sup>۱۷</sup>، مطالعات یکپارچه<sup>۱۸</sup> و ... حاصل چنین رویکردی است. نخستین بارقه‌های پیدایش چنین رویکردی گرچه به اواخر قرن نوزدهم منسوب است (ابرامی، ۱۳۷۸، ص. ۲۱)، ولی رسمیت یافتن این گونه رویکردهای پژوهشی (نظیر مطالعات فرارشته‌ای و ...) در قالب برنامه‌های آموزشی، ابتدا در دهه ۱۹۲۰ میلادی باب شد (ماتیسن<sup>۱۹</sup>، فریمن<sup>۲۰</sup>، ۱۹۹۷، به نقل از ابرهلزر<sup>۲۱</sup>، ۱۹۳۷) و آن‌گاه، در سال‌های پس از

۱۱. به عنوان نمونه نگاه کنید به:

Gerard Degre (1968). "Science and social structure". In: Science as a social institution. New York: Random House.  
۱۲. Rousseau  
۱۳. Voltaire  
14. Multidisciplinary  
15. Interdisciplinary  
16. Transdisciplinary  
17. Integrated Studies  
18. Integrative Studies  
19. Mathison  
20. Freeman

جنگ جهانی دوم، همزمان با عصر انفجار اطلاعات به اوج خود رسید. نتیجه یک پژوهش در زمینه بررسی عناوین، چکیده‌ها و کلیدواژه‌های مربوط به مقالات درج شده در پایگاه اطلاعاتی وب آو ساینس<sup>۲۲</sup> از نظر کاربرد واژگان چندرشته‌ای، بین‌رشته‌ای و فرارشته‌ای نشان می‌دهد که شروع کاربرد این واژگان در این پایگاه به سال ۱۹۴۴ میلادی (با کاربرد کلمه بین‌رشته‌ای) باز می‌گردد و در تمام سال‌های مابین ۱۹۵۰ تا ۲۰۰۶ میلادی، رشد بسامد این واژگان، مستمراً فزاینده بوده است (لینچ<sup>۲۳</sup>، ۲۰۰۶، ص. ۱۱۱۹).

پیدایش و رواج رویکردهای تلفیقی در برنامه‌های آموزشی و پژوهشی متداول در عصر حاضر را به عوامل گوناگونی نسبت داده‌اند<sup>۲۴</sup>. برخی عوامل ظاهری در پیدایش و اقبال به چنین رویکردهایی، چنین‌اند: (۱) تعمق بی‌سابقه بشر در زمینه بررسی‌های علمی در باب پدیده‌ها و تخصصی شدن مطالعات تا بدان حد پیش رفته که چنان سؤالات و فرضیه‌های پیچیده و چندوجهی طرح شده‌اند که دیگر حوزه‌ها و رشته‌های سنتی و کلاسیک علمی به تنهایی از پاسخگویی و بررسی جامع آنان عاجزند. مطالعات تجربی در زمینه سلول، نمونه‌ای از این دست است؛ (۲) جزئی‌نگری و یک‌سویه‌نگری افراطی ناشی از تقطیع علم بشر به نوعی جزم‌اندیشی<sup>۲۵</sup> و گاه غیر واقع‌نگری انجامیده است. اندیشه‌های شبکه‌ای<sup>۲۶</sup> در قالب مطالعات تلفیقی، به جبران چنین عارضه‌ای رونق گرفته‌اند. اساساً یک دستاورد مهم مطالعات تلفیقی، حصول دیدگاه‌های جامع و کل‌گرایانه و درک وسیع‌تر در باب پدیده‌هایی است که ممکن است وجوه مختلف آن در رشته‌های علمی جداگانه به بحث گذارده شوند. تلاش برای ارائه انگاره‌ای واحد از وجوه زیست‌شناسانه، روانشناسانه و اجتماعی انسان<sup>۲۷</sup> در قالب مطالعات فرارشته‌ای فرهنگی و انسان‌شناسی (مدیکوس<sup>۲۸</sup>، ۲۰۰۵، ص. ۱۱۳) مثال خوبی در این زمینه است. انگاره‌های حاصل از چنین رویکردی می‌تواند نویدبخش رایه دیدگاهی جامع از مطالعاتی باشد که پزشکان، زیست‌شناسان، روانشناسان، فلاسفه، جامعه‌شناسان، حقوقدانان و ... هر یک جداگانه در حیطه پدیده‌ای به نام انسان صورت داده‌اند؛ (۳) پیدایش تعارض‌هایی در سازگاری درونی علم به عنوان یک کل واحد، تا جایی که به حاکمیت نوعی بی‌اطلاعی و اعتقاد به بی‌فایده‌گی در هر یک از رشته‌ها نسبت به رشته‌های علمی دیگر انجامید. این عارضه چنانچه ادامه می‌یافت، راه را بر هرگونه تعامل میان رشته‌های علمی گوناگون سد می‌کرد.

اما عوامل اساسی‌تر و زیربنایی‌تری هم در اقبال روزافزون به رویکردهای تلفیقی در حیطه مطالعات علمی اثرگذار بوده‌اند. در اینجا مایلیم به دو جریان اجتماعی اثرگذار در این باره اشاره کنیم. جریان نخست، پسامدرن<sup>۲۹</sup> ساختارشکن است که به هیچ روی نمی‌تواند موافقتی با مدل‌های علمی کلاسیک و مکانیک‌وار داشته باشد. رهایی جوامع علمی از بند خط‌کشی‌ها و طبقه‌بندی‌های مکانیکی علم و اقبال به رویکردهای تلفیقی در این باب نمی‌تواند با فضای پسامدرن، بی‌ارتباط باشد. عامل دیگر، انتظارات نوین پدید آمده در صنعت، بازار و عامه مردم از دانشگاه‌ها و نهادهای علمی در سده اخیر بود تا هر

---

21. Oberholzer

۲۲. Web of Science

۲۳. Lynch

۲۴. به عنوان نمونه نگاه کنید به:

عادل پیغمی (۴). "درآمدی بر طراحی برنامه‌های درسی با تأکید بر رویکردهای تلفیقی" قابل دسترس در:

<http://www.isu.ac.ir/Farsi/Academics/Economics/intro/programs.htm> [تاریخ بازدید: ۸۶/۹/۱۰]

25. Dogmatism

۲۶. Net Thoughts

27. Bio- Psycho- Social Human

28. Medicus

۲۹. Postmodernism

چه بیشتر، دانش علمی در حیطه کارهایی که در زندگی روزمره انجام می‌دهیم، به خدمت گرفته شود. امری که علم را به طرز بی‌سابقه‌ای وارد قلمرو فناوری کرد<sup>۳۰</sup>. پیچیدگی‌های حاصل از توسعه فناوری‌های نوین، در تشدید و ترغیب هر چه بیشتر جوامع و نهادهای علمی به انجام مطالعات تلفیقی کاملاً اثرگذار بوده است.

به هر روی، امروزه فراوان با واژگانی چون مطالعات بین‌رشته‌ای، فرارشته‌ای و ... مواجهیم. در ادامه تعاریفی از این مفاهیم آورده شده‌اند.

### **چندرشته‌ای، بین‌رشته‌ای، فرارشته‌ای: تعاریف و مفاهیم**

اقسام گوناگون زمینه‌های مطالعاتی و رشته‌های علمی تلفیقی نظیر چندرشته‌ای‌ها، بین‌رشته‌ای‌ها، فرارشته‌ای‌ها و اقسام دیگر که شهرت کمتری دارند، نظیر مطالعات یکپارچه شده و یکپارچه، معرف میزان و درجه تلفیق در این گونه مطالعات نیستند، بلکه تفاوت در این اقسام گونه‌گون به رویکرد تلفیقی حاکم بر آنها باز می‌گردد.

به طور کلی، مفاهیم وابسته به مطالعات و رویکردهای تلفیقی که امروزه به جزیی لاینفک از پژوهش‌های علمی نوین بدل شده‌اند (ترس<sup>۳۱</sup>، ترس و فرای<sup>۳۲</sup>، ۲۰۰۵، ص. ۱۴) چندان خالی از ابهام نیستند (همان، ص. ۱۳) و این به فقدان دیدگاه عمومی مشترک در باب این مفاهیم باز می‌گردد (همانجا). بسیاری از این اختلاف نظرها و ابهام‌ها ناشی از بی-مبالاتی و ناپختگی در پرداخت و کاربرد واژگانی چون چند/بین/فرارشته‌ای است، بی‌آن‌که به تفاوت‌های مفهومی میان آنها دقت کافی مبذول شود. پژوهشگرانی چون ترس، ترس و فرای (۲۰۰۵، ص. ۱۳) حل نشدن چنین ابهام‌هایی، نظیر تعمیم هر یک از این واژگان به طور نابجا و بدون تأمل کافی به مطالعات تلفیقی را مخاطره‌آمیز خوانده‌اند. چنین هشدارهای شاید از آن رو است که در صورت بقاء چنین ابهام‌هایی، از یک سوی، دسته‌بندی و پژوهش در باب این گونه مطالعات (تلفیقی) که هر روزه بر شمار آنها افزوده می‌شود با دشواری همراه خواهد شد و از آن مهم‌تر، می‌تواند ترسیم نقشه‌های معرفت‌شناسی از حوزه‌های گوناگون دانش بشر را با چالشی اساسی روبرو سازد. در این میانه، بررسی دقیق تعاریف ارایه شده موجود از این رویکردهای گوناگون معمول در مطالعات تلفیقی، ما را امیدوار می‌سازد که بتوان تمایزاتی را میان این رویکردها تبیین نمود. نمونه‌ای از این تعاریف چنین‌اند:

ترس، ترس و فرای (۲۰۰۵، ص. ۱۵) مطالعات چندرشته‌ای را مطالعاتی خوانده‌اند که در آن، چندین رشته دانشگاهی بر روی پدیده یا مسأله واحدی پژوهش می‌کنند. از نظر آنان، هدف این مطالعات ایجاد یک حوزه دانش یا نظریه جدید از طریق مطالعات تلفیقی نیست، بلکه هدف بر مقایسه نتایج و یافته‌های چندین رشته مختلف از یک پدیده واحد، متمرکز است. از نظر دایره/المعارف و یکی‌پدیا<sup>۳۳</sup> نیز چندرشته‌ای در جایی مصداق می‌یابد که چند رشته، موضوعی واحد را مورد بررسی قرار می‌دهند، به صورتی که هر رشته، نتایج خاص خود را در آن موضوع ارایه می‌دهد (دایره‌المعارف و یکی‌پدیا، ذیل مدخل Interdisciplinarity).

۳۰. به عنوان نمونه نگاه کنید به:

طارق خلیل (۱۳۸۳). مدیریت تکنولوژی: رمز موفقیت در رقابت و خلق ثروت. ترجمه محمد اعرابی، داود ایزدی. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ص. ۶۷.

۳۱. Tress

۳۲. Fry

33. Wikipedia: The Free Encyclopedia, Available at: <http://wikipedia.org>

در متونی که پژوهشگر بدانها دست یافت، به رویکرد بین‌رشته‌ای بیشتر اشاره شده بود. در حوزه علم اطلاعات نیز همان‌طور که در بخش‌های بعد این نوشتار خواهیم دید، بیشتر نظرگاه‌های موجود بر هویت بین‌رشته‌ای این علم تأکید دارند. ترس، ترس و فرای (۲۰۰۵، ص. ۱۷) مطالعات بین‌رشته‌ای را مطالعه چند رشته مختلف به قصد ایجاد یک دانش و نظریه جدید، و حلّ یک مسأله تحقیقاتی مشترک از طریق مطالعات تلفیقی خوانده‌اند. دایره‌المعارف و یکی‌پدیا نیز در این‌باره چنین آورده است: وقتی محققان، دانشجویان و مدرّسان برای حلّ مشکلات و مسایل علمی مربوط به دو یا چند رشته دانشگاهی، حرفه تخصصی و یا فناوری، روش‌های علمی، ایده‌ها و سنت‌های رایج در حوزه خود را برای رسیدن به یک هدف مشترک به کار می‌گیرند، مطالعات تلفیقی از نوع بین‌رشته‌ای است (دایره‌المعارف و یکی‌پدیا، ذیل مدخل Interdisciplinarity). بنا بر این تعریف، تمرکز بین‌رشته‌ای‌ها بر مسایلی است که احساس می‌شود، پیچیده‌تر و یا وسیع‌تر از آن است که دانش و روش متعلق به یک رشته، به تنهایی قادر به حلّ آن باشد (همانجا). همچنین، در متون موجود، تعاریف کلی‌گوی و غیربسنده فراوانی از مطالعات بین‌رشته‌ای ارائه شده است. به عنوان نمونه، پرینگ<sup>۳۴</sup> (۱۹۷۳، ص. ۱۳۵) در تعبیر موجز و نه چندان مفیدی، کاربرد بیش از یک رشته در پیگیری و واریسی یک پرسش و جستار خاص را مطالعه بین‌رشته‌ای خوانده است. وی در این بیان کلی، روشن نمی‌سازد که تفاوت بین‌رشته‌ای با سایر اقسام رویکردهای تلفیقی چیست. ویکگرن<sup>۳۵</sup> (۲۰۰۵، ص. ۱۹-۲۰) نیز در ذکر تمایز مطالعات بین‌رشته‌ای از سایر رویکردها تنها به این تعبیر بسنده می‌کند که یکی از مشخصه‌های متمایزکننده حوزه‌های بین‌رشته‌ای، وجود یک رابطه پیچیده و گاه وجود یک شکاف و تفاوت در دیدگاه‌های علمی میان حرفه‌مندان و پژوهشگران یک رشته است.

و اما تعاریف ارائه شده از فرارشته‌ای‌ها چنین‌اند: وقتی که محققان رشته‌های دانشگاهی مرتبط و غیرمرتبط و نیز افراد غیردانشگاهی با یک هدف مطالعاتی مشترک به قصد ایجاد یک رویکرد تحقیقاتی واحد دست به پژوهش بزنند، یک فرارشته‌ای را شکل داده‌اند (ترس، ترس و فرای، ۲۰۰۵، ص. ۱۷). در تعریف دیگری آمده است: فرارشته‌ای‌ها با این فرض که دستیابی به معارف و دانش بشری با تقطیع آن در قالب رشته‌های جداگانه در تعارض است و می‌بایست با گرفتن و به اشتراک گذاردن ایده‌ها، نظریه‌ها، مفاهیم و روش‌های موجود در رشته‌های علمی جداگانه، مرزهای فعلی رشته‌ها را وسعت بخشید، شکل می‌گیرند (دایره‌المعارف و یکی‌پدیا، ذیل مدخل Interdisciplinarity).

در مجموع، می‌توان چنین گفت که در مطالعات چندرشته‌ای، چند رشته مختلف هر یک از منظر، دیدگاه و روش‌شناسی خود، پدیده واحدی را بررسی می‌کنند. در مطالعات چندرشته‌ای، ممکن است نتایج جداگانه حاصل از هر رشته در مقام قیاس با یکدیگر قرار گیرند، ولی ماحصل نهایی، ادغام و درهم‌کرد نتایج، یافته‌ها و روش‌های علمی نیست؛ که چنانچه چنین ادغامی صورت گیرد، آن‌گاه، این مطالعه تلفیقی از نوع بین‌رشته‌ای خواهد بود. بین‌رشته‌ای، وضعیتی است که در آن، چند رشته مختلف به طور طبیعی در موضوع، مسأله و پدیده مشترکی به یک نقطه برخورد واحد می‌رسند و در آن، ایده‌ها، نظریه‌ها، سنت‌های پژوهشی و روش‌های علمی متداول خود را به اشتراک می‌گذارند.

یک ویژگی مهمّ زمینه‌های بین‌رشته‌ای آن است که این رشته‌های نوپدید که حاصل تلفیق شاخه‌های فرعی رشته‌های مستقلّ سنتی هستند، هویت خود را از سرچشمه‌های مادر (رشته‌های مستقلّ سنتی) که از برآیند آن‌ها حاصل شده‌اند، می‌گیرند. بنابراین در فلسفی‌اندیشی و نظریه‌پردازی در باب هویت این حوزه‌های بین‌رشته‌ای، و از همه بنیادی‌تر، حتی در

---

۳۴. Pring  
۳۵. Wikgren

تعریف و تعیین این رشته‌ها لازم است به فلسفه، هویت، نظریه‌های بنیادین و تعاریف ارایه شده از رشته‌های مستقل سنتی که این حوزه‌های بین رشته‌ای از آن‌ها حاصل شده‌اند، مراجعه نمود. به بیان دیگر، بر خلاف چندرشته‌ای‌ها که حاصل جمع چند رشته مستقل با هویت‌های مستقل اند که به بررسی پدیده‌های مشترک و واحدی علاقه‌مندند؛ هویت بین‌رشته‌ای‌ها وابسته به رشته‌های سنتی است که سرمنشاء تلفیق بوده‌اند.

به عنوان مثال، چنانچه محققان چند رشته مختلف در مورد پدیده واحدی مانند زلزله، یک کارگروه تحقیقاتی مشترک تشکیل دهند و مقرر شود که ماحصل کار آنان، گزارشی در فصول مختلف همچون زلزله و آموزش‌های عمومی به مردم، زلزله و مدیریت بحران، زلزله و مقررات ساختمانی، زلزله و معماری شهری و ... باشد، نتیجه نهایی، کاری چندرشته‌ای خواهد بود که در آن متخصصان مختلفی از رشته‌هایی چون مدیریت، عمران و ساختمان، علوم تربیتی، جامعه‌شناسی و ... هر یک دیدگاه‌های خود را در مورد یک پدیده واحد (زلزله) ارایه داده‌اند. اما چنانچه یک زمین‌شناس در بررسی نیروهای مؤلف زلزله به کار بست و درک قوانین فیزیکی نیازمند شود، و در نتیجه به کمک یک یا چند فیزیکدان، موضوع مذکور را مورد مطالعه قرار دهد، نتیجه کار یک بین‌رشته‌ای تحت عنوان ژئوفیزیک<sup>۳۶</sup> خواهد بود. بنابراین، بین‌رشته‌ای‌ها، طبیعی‌ترین نوع مطالعات تلفیقی اند که اغلب خود به خود و در اثنای کار تحقیقاتی دانشمندان پدید می‌آیند.

فرارشته‌ای‌ها، هنگامی مصداق می‌یابند که متخصصان رشته‌ها و حوزه‌های گوناگون بخواهند وجوه مختلف مربوط به یک پدیده واحد را یکپارچه سازند؛ وجوهی که ممکن است در یک یا چند رشته و حوزه جداگانه بررسی شده باشند. یک ویژگی مهم فرارشته‌ای‌ها آن است که حیطه آنها، مختص رشته‌های کلاسیک و سنتی دانشگاهی نیست و ممکن است حتی گزاره‌ها و نظریه‌های دیگری را نیز در بر گیرند. به عنوان مثال، وجوه و ابعاد گوناگون انسان به عنوان یک پدیده در حوزه‌ها و رشته‌های مختلفی چون پزشکی، زیست‌شناسی و سایر علوم زیستی، فلسفه، علم‌النفس، روانشناسی، جامعه‌شناسی، علوم ارتباطات، علم اطلاعات، زبان‌شناسی، حقوق، اقتصاد، علوم سیاسی و سایر علوم انسانی و اجتماعی، مابعدالطبیعه، فقه و ... مورد بررسی است. تلاش برای یکپارچه‌سازی چنین رویکردهای تقطیع شده‌ای، هدف اصلی در اتخاذ رویکرد فرارشته‌ای در قالب مطالعات انسان‌شناسی، مطالعات فرهنگی و فرارشته‌هایی از این قبیل است.

### هویت علم اطلاعات در متون

از آنجا که حیطه و دامنه شمول علم اطلاعات پس از گذشت ۵ دهه از پیدایش آن، همچنان مناقشه‌آمیز است، در اینجا علم اطلاعات را حیطه همان رشته/رشته‌های معمول در دانشگاهها که با عناوین گوناگونی چون کتابداری، کتابداری و اطلاع‌رسانی، علم اطلاعات، مطالعات آرشیو، کتابداری و دکوماناسیون و امثال آن خوانده می‌شود، فرض کرده‌ام. در متون موجود، علم اطلاعات غالباً به عنوان یک زمینه بین‌رشته‌ای معرفی شده است، و معدود نویسندگانی نیز آن را مصداق رویکردهای فرارشته‌ای (ابررشته‌ای) و یا چندرشته‌ای دانسته‌اند. نکته قابل تأمل آن است که در اغلب متون مورد بررسی، چنین واژگانی (چند/بین/فرارشته‌ای) بدون دقت، تعریف و تعیین کافی و نیز غالباً بدون ارایه دلایل منطقی و متقن به کار رفته‌اند. عارضه نامطلوبی که در بسیاری از متون نظری علم اطلاعات به چشم می‌خورد. در اینجا پیش از بررسی متون در این باره، فهرست‌وار، پیامدهای منفی چنین «بی‌مبالاتی نظری» (اطلاق بدون تأمل واژگانی چون بین/فرارشته‌ای به علم اطلاعات) مرور می‌شود. در واقع، این فهرست در حکم ضرورت پژوهش حاضر است:

۱- ترسیم نقشه معرفت‌شناسی رشته و تبیین روابط آن با سایر رشته‌های علوم بشری را دشوار می‌سازد.

۲- موجب تحریف در تعریف رشته و آشفتگی در بازانديشی درباره هویت، فلسفه و مبانی نظری رشته خواهد شد.

۳- تاریخ‌نگاری و ردیابی سیر اندیشه‌های مربوط به رشته را خدشه‌دار خواهد کرد.

۴- ممکن است تحت تأثیر دیدگاه‌های ناصواب حاصل از چنین بی‌مبالاتی نظری، مسایل دشوار و تنگناهای رشته‌های دیگر به گونه‌ای غیرضروری وارد رشته شود. چنین عارضه‌ای نه تنها بر مشکلات و مضایق نظری رشته خواهد افزود که به صورت غیرلازمی، وقت و توان نظریه‌پردازان رشته را صرف خود خواهد کرد.

پیامدهای مذکور که شرح تفصیلی هر یک به مقاله جداگانه‌ای نیازمند است، نگارنده را بر آن داشت تا ضمن مرور نظرگاه‌های موجود درباره هویت علم اطلاعات از منظر چگونگی رویکردهای تلفیقی در آن، دیدگاه‌های مذکور را به بحث و نقد گذارد.

همان‌طور که پیشتر بدان اشاره شد، در اغلب متون، از علم اطلاعات به عنوان یک زمینه بین‌رشته‌ای یاد شده است. به عنوان نمونه، بنا به ادعای تیلور<sup>۳۷</sup> (۱۹۶۶، نقل در پائو<sup>۳۸</sup>، ۱۳۷۸، ص. ۲۱) در نخستین تعریفی که از علم اطلاعات در سال‌های ۱۹۶۱ و ۱۹۶۲ ارایه شده، از آن به عنوان علمی که به علوم دیگر چون ریاضیات، منطق، زبان‌شناسی، روانشناسی، فناوری رایانه، تحقیق عملیاتی، هنرهای ترسیمی، ارتباطات، کتابداری، مدیریت و برخی رشته‌های دیگر وابسته است یا از آن مشتق شده، یاد گردیده است؛ که بنا به تعریفی که در این نوشتار از زمینه‌های چند/ بین/ فرارشته‌ای ارایه شد، علم اطلاعات در این تعریف، در قالب یک بین‌رشته‌ای می‌گنجد. پائو (۱۳۷۸، ص. ۲۲) پس از ذکر این تعریف در اثرش، پندار بین‌رشته‌ای بودن کتابداری را مطرح می‌کند و کتابداری را همچون زمینه‌های مطالعاتی دیگری نظیر هوش مصنوعی، ارتباطات و رایانه، حوزه‌ای بین‌رشته‌ای می‌خواند که در آن، مفهوم اطلاعات مرکزیت دارد. ساراسویچ<sup>۳۹</sup> (۱۹۹۵) نیز در این باره می‌نویسد: علم اطلاعات ماهیتی بین‌رشته‌ای دارد، ولی بلافاصله تذکر می‌دهد که روابط میان رشته‌های علمی، دائماً در حال تغییر است. وی در این تعریف، اولاً تصریح می‌دارد که بین‌رشته‌ای بودن علم اطلاعات به ماهیت این علم باز می‌گردد<sup>۴۰</sup>، و در واقع تأیید می‌کند که مسأله تشخیص رویکرد غالب پژوهشی در رشته، تعیین‌کننده هویت آن رشته است؛ و ثانیاً از معدود افرادی است که برای ذکر چنین ویژگی برای علم اطلاعات، دلایلی ارایه می‌کند. مهم‌ترین استدلال ساراسویچ که وی را طرفدار پندار بین‌رشته‌ای بودن علم اطلاعات کرده، آن است که به زعم وی، چون حصول درکی همه‌جانبه و جامع از اطلاعات و ارتباطات و مفاهیم وابسته بدان به تنهایی از عهده هیچ رشته علمی واحدی بر نمی‌آید، لاجرم، علم اطلاعات یک زمینه بین‌رشته‌ای است. وی از علوم کتابداری، رایانه، علوم شناختی و ارتباطات به عنوان عمده‌ترین و اصلی‌ترین روابط بین‌رشته‌ای در علم اطلاعات یاد کرده است. بنا به تعریفی که از روابط بین‌رشته‌ای در این نوشتار ارایه شد، الگوی ساراسویچ چنین است که علم اطلاعات، حاصل برآیند و به هم رسیدن علمی چون کتابداری، رایانه، ارتباطات و علوم شناختی در نقطه‌ای مشترک تحت عنوان علم اطلاعات است. ریوارد<sup>۴۱</sup> (۱۹۹۶، ص. ۲۷۴) نیز، هم علم اطلاعات و هم تاریخ علم اطلاعات را حیطه‌ای بین‌رشته‌ای خوانده است. ساراسویچ در سال ۱۹۹۹، در مقاله دیگری،

۳۷. Taylor

۳۸. Pao

۳۹. Saracevic

۴۰. این ایده ساراسویچ از انتخاب عنوان مقاله‌اش (ماهیت بین‌رشته‌ای علم اطلاعات - Interdisciplinary nature of

information science) مشهود است.

۴۱. Rayward



مجدداً استدلال‌هایی را در جهت اثبات پندار بین‌رشته‌ای بودن علم اطلاعات آورده است. وی با تکرار استدلال‌اش در مقاله پیشین، عامل اصلی که موجب طرح مفهوم بین‌رشته‌ای در علم اطلاعات شده، مشکلات و مسایل مطرح شده‌ای می‌داند که به عقیده وی نمی‌توان با رویکردها و مفاهیم رشته‌ای واحد به آن‌ها پرداخت (ساراسویچ، ۱۹۹۹، ص. ۷۲). استدلال دیگر وی، وجود افرادی است که با زمینه‌های بسیار متفاوت به طرح مشکلات و مسایل یاد شده (وابسته به پدیده اطلاعات) می‌پردازند (همانجا). هاوکینس<sup>۴۲</sup> (۲۰۰۱، نقل در زینس<sup>۴۳</sup>، ۲۰۰۷، ص. ۳۳۷) نیز علم اطلاعات را حوزه‌ای بین‌رشته‌ای می‌داند که با جنبه‌های عملی و نظری فناوری‌ها، حقوق و صنایع مربوط به منابع و کانال‌های دانش در ارتباط است... از منظری دیگر، تالجا<sup>۴۴</sup>، تومینن<sup>۴۵</sup> و ساولینن<sup>۴۶</sup> (۲۰۰۵، ص. ۸۰) ضمن اشاره به ماهیت علم اطلاعات به عنوان یک حوزه مطالعاتی پیچیده بین‌رشته‌ای، آن (ماهیت بین‌رشته‌ای علم اطلاعات) را عاملی دانسته‌اند که سبب شده تا تعریف انگاره‌ها و مفاهیم عمده در آن با مشکل روبرو شود. ویکگرن (۲۰۰۵، ص. ۱۱) نیز علوم کتابداری و اطلاعات را حوزه مطالعاتی بین‌رشته‌ای خوانده است. زینس (۲۰۰۷، ص. ۳۳۷) هم در تعریف علم اطلاعات، از آن به عنوان یک حوزه بین‌رشته‌ای یاد کرده که کلیه جنبه‌های مربوط به داده‌ها را احاطه کرده است. وی (همان، ص. ۳۳۸) همچنین، به نقل از پینهیرو<sup>۴۷</sup>، علم اطلاعات را واجد یک رویکرد بین‌رشته‌ای و علمی به مفاهیم، اصول، روش‌ها، نظریه‌ها و قوانین وابسته به پدیده اطلاعات و کاربردهای فناوری آن در زمینه انتقال اطلاعات و پیام‌های [محتوا] آن در یک زمینه تاریخی، فرهنگی و اجتماعی توصیف کرده است. سیمن<sup>۴۸</sup> (نقل در همان، ص. ۳۳۹) نیز همچون بسیاری از صاحب‌نظران علم اطلاعات، این رشته را یک حوزه مطالعاتی بین‌رشته‌ای تصور کرده است. در متون داخلی نیز به عنوان نمونه، حری (۱۳۷۵، ص. ۱۳) اشاره‌ای به خصلت چندرشته‌ای و بین‌رشته‌ای رشته کتابداری کرده و ظاهراً در این تعبیر، این دو رویکرد (چند/بین‌رشته‌ای) را مترادف هم دانسته است.

اما برخی نیز یا اساساً این پندار متداول را که ماهیت علم اطلاعات، بین‌رشته‌ای است؛ نفی کرده و به تلقی دیگری نظیر فرارشته‌ای بودن یا چندرشته‌ای بودن علم اطلاعات گرایش نشان داده‌اند؛ و یا رویکرد بین‌رشته‌ای را نه به عنوان ماهیت علم اطلاعات بلکه به عنوان یک گرایش در علم اطلاعات برشمرده‌اند. یورلند<sup>۴۹</sup> و البرچسن<sup>۵۰</sup> (۱۹۹۵، ص. ۳۶۴) جزو دسته اخیرند که از رویکردهای بین‌رشته‌ای در علم اطلاعات به عنوان نوعی گرایش در این رشته نام برده‌اند و در این باره نوشته‌اند: علم اطلاعات تحت تأثیر تخصص‌های دیگر نظیر علوم شناختی، زبان‌شناسی، روانشناسی، پژوهش‌های حوزه آموزش و پرورش، علوم رایانه، جامعه‌شناسی و فلسفه قرار دارد و این تأثیرگذاری اغلب غیرمستقیم است. بنابراین، طرز تلقی یورلند و البرچسن چنان است که علم اطلاعات، ماهیتاً برآیندی از علوم دیگر نیست، بلکه روی‌آوری محققان آن به انجام مطالعات بین‌رشته‌ای، صرفاً نوعی گرایش در این رشته محسوب می‌شود.

- 
۴۲. Hawkins  
 ۴۳. Zins  
 ۴۴. Talja  
 ۴۵. Tuominen  
 ۴۶. Savolainen  
 ۴۷. Pinheiro  
 ۴۸. Seaman  
 ۴۹. Hjørland  
 ۵۰. Albrechtsen

اما از میان آن‌هایی که علم اطلاعات را یک فرارشته‌ای توصیف کرده‌اند، می‌توان به بورکو<sup>۵۱</sup> و نورتن<sup>۵۲</sup> اشاره کرد. بورکو (۱۹۶۸، نقل در نورتن، ۱۳۸۴، ص. ۱۲) می‌گوید که اگر علم اطلاعات را با تمام جنبه‌ها، خصوصیات و رفتارهای اطلاعاتی مرتبط بدانیم؛ در آن صورت یقیناً تمام رشته‌های علمی را ولو در سطحی اندک در بر می‌گیرد. از این منظر، با توجه به تعریفی که از فرارشته‌ای‌ها در این نوشتار ارایه شد، علم اطلاعات یک فرارشته با حیطه شمول بسیار گسترده است. نورتن (۱۳۸۴، ص. ۴۳) نیز با در نظر داشتن دو گزاره «در اصل رشته‌ای که تحت تأثیر اطلاعات و علم آن نباشد، وجود ندارد» و «از آن‌جا که اطلاعات عامل سازنده هر چیز و هر علمی است، واضح است که علم اطلاعات، رشته کاملاً جامعی است»؛ چنین استنتاج می‌کند که «بنابراین ممکن است توصیف علم اطلاعات به عنوان یک علم کاملاً جامع و در سطح ابرعلم منطقی باشد». وی نیز چون ساراسویچ، رویکرد پژوهشی حاکم بر علم اطلاعات را در پیوند با ماهیت و هویت رشته می‌بیند، ولی بر خلاف ساراسویچ، هویت علم اطلاعات را نه بین رشته‌ای که فرارشته‌ای می‌داند؛ نورتن در این باره می‌نویسد: ابرعلم اطلاعات دغدغه‌های مشترکی با علوم و رشته‌های دیگر دارد... و نیازی به هویت جداگانه ندارد (همان، ص. ۶۶). دایره‌المعارف ویکی‌پدیا نیز در ذیل مدخل Library Science، علم کتابداری را یک فرارشته‌ای خوانده است.

و اما دو نمونه از نظریه‌های موجود در متون که ناظر بر چندرشته‌ای بودن علم اطلاعات است: سامرز<sup>۵۳</sup> و همکاران (۱۹۹۹، ص. ۱۷۹) با اعتقاد به اینکه پژوهش در علم اطلاعات کاملاً وابسته به زمینه و پشتیبانی رشته‌های دیگر است، می‌نویسند: چنان‌چه علم اطلاعات قرار باشد مدل‌های تحقیقی فراهم کند، متخصصان آن باید انتظار چندرشته‌ای بودن را داشته باشند؛ یعنی آن‌ها باید علاوه بر مدل‌هایی که در درون رشته تولید شده‌اند، ملاحظات رشته‌هایی که درباره کاربران نظریه‌پردازی می‌کنند (مانند روانشناسی، جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی) و رشته‌هایی که درباره ابزارها نظریه‌پردازی می‌کنند (مانند علوم رایانه، طراحی نرم‌افزار، طراحی بانک‌های اطلاعاتی) را لحاظ کنند (همان، ص. ۱۸۳). از این منظر، اولاً، پذیرفته شده است که علم اطلاعات می‌تواند واجد مدل‌های علمی مستقلی صرف نظر از سایر رشته‌ها باشد (نفی ماهیت بین رشته‌ای علم اطلاعات)، و ثانیاً بر این نکته تأکید شده است که در بسیاری از پژوهش‌ها، محققان این رشته به طور طبیعی به سایر رشته‌ها و علوم بشری در گلوگاه‌هایی بر می‌خورند (وجود روابط بین رشته‌ای در علم اطلاعات به عنوان گرایش)؛ که این امر، بیشتر به ماهیت موضوع اصلی رشته یعنی اطلاعات و فرآیندهای اطلاعاتی باز می‌گردد. موضوعی که به طور بالقوه می‌تواند با هر حوزه مطالعاتی و رشته تخصصی پیوند برقرار سازد. بنابراین، از این دیدگاه، علم اطلاعات، ماهیتاً یک چندرشته‌ای است<sup>۵۴</sup> که رویکردهای بین رشته‌ای در آن نوعی گرایش محسوب می‌شود. آدانسون<sup>۵۵</sup> (۲۰۰۵) نیز رویکرد چندرشته‌ای را رویکرد غالب در حوزه علوم کتابداری و اطلاعات می‌داند؛ و مدعی است که شرط دستیابی به یک رویکرد حرفه‌ای یکپارچه<sup>۵۶</sup>، حرکت به سمت بین رشته‌ای شدن به جای چندرشته‌ای بودن است.

۵۱. Borko

۵۲. Norton

۵۳. Summers

۵۴. به نظر می‌رسد که دیدگاه سامرز و همکاران (۱۹۹۹) در زمینه مفهوم مطالعات چندرشته‌ای، کاملاً بر دیدگاهی که این نوشتار از این نوع مطالعات ارایه داده، منطبق نیست.

۵۵. Audunson

۵۶. Integrated Professional approach

در میانه این تشّت آراء، برخی از نویسندگان چون مزّا<sup>۵۷</sup>، اساساً به غلبه رویکرد مشخصی، لااقل در برخی از زمینه‌های مطالعاتی حوزه علوم کتابداری و اطلاعات معتقد نیستند. مزّا (۲۰۰۳) در این باره چنین نوشته است: بعضی از حوزه‌های تحقیقات کتابداری آن قدر بکر و پیچیده است که دانشمندان هنوز در جستجوی رویکردهای پژوهشی جدیدی اند که از آن منظر، این مسایل را مورد بررسی قرار دهند.

### نقد پیش‌زمینه‌های پندار فرارشته‌ای بودن علم اطلاعات

آن دسته از صاحب‌نظرانی که علم اطلاعات را به عنوان یک فرارشته (ابررشته، ابرعلم) تلقی می‌کنند، به انگاره‌های این-چنینی معتقدند که بر اساس آن، علم اطلاعات را واجد رویکرد فرارشته‌ای می‌دانند:

هر رشته‌ای به ویژگی‌هایی از اطلاعات یا بر جنبه‌هایی از فرآیند انتقال اطلاعات تکیه می‌کند (پائو، ۱۳۷۸، ص. ۲۲).  
کار تمامی حرفه‌ها از پزشکی، حقوق و بازرگانی گرفته تا خدمات اجتماعی و ... بر اطلاعات متکی است (همانجا).  
از آن‌جا که اطلاعات در بسیاری از فعالیت‌های بشری مشترک است، اغلب زمینه‌های مطالعاتی، از فیزیک گرفته تا فلسفه، حرفی برای گفتن درباره آن دارند (میدوز<sup>۵۸</sup>، ۱۳۸۳، ص. ۷-۸).  
در اصل رشته‌ای که تحت تأثیر اطلاعات و علم آن نباشد، وجود ندارد (نورتن، ۱۳۸۴، ص. ۴۳).  
و...

خلاصه کلام این‌که، طرفداران نظریه فرارشته‌ای بودن علم اطلاعات معتقدند که چون در همه رشته‌ها و حوزه‌های علمی دانشگاهی و غیردانشگاهی، فنون، فناوری‌ها و ... به نوعی مفهوم اطلاعات و مسایل وابسته به این پدیده مطرح و یا قابل طرح است و یا اساساً چون همه این حوزه‌های گوناگون با زمینه‌های موضوعی کاملاً متفاوت بر اطلاعات متکی هستند، پس علم اطلاعات که عهده‌دار مطالعه در باب اطلاعات و فرآیندهای اطلاعاتی است، زمینه‌ای ابررشته‌ای یا فرارشته‌ای است، که همه رشته‌های گوناگون را ولو در سطحی اندک احاطه می‌کند. برای آزمون صحت یا عدم صحت این نظریه به مفهوم فرارشته‌ای‌ها و مثال آن یعنی مطالعات انسان‌شناسی که پیشتر به آن اشاره شد، باز می‌گردیم. پیشتر گفته شد که فرارشته‌ای‌ها وقتی مصداق می‌یابند که یک رویکرد جامع نسبت به دانش تقطیع شده مربوط به چند رشته مختلف که هر یک وجهی خاص از یک پدیده واحد را موضوع و مسأله خود قرار داده باشند، اتخاذ گردد. مطالعات انسان‌شناسی به عنوان یک فرارشته، انبوهی از رشته‌هایی را احاطه می‌کند که موضوع اصلی‌شان وجهی از پدیده انسان است، همچون جنبه‌های زیستی، عاطفی و روانی، ارتباطی و اطلاعاتی، حقوقی و قضایی و ... انسان. بنا به دلایلی که در پی می‌آید، دشوار می‌توان تصور کرد که چنین مدلی در مورد علم اطلاعات قابل انطباق باشد.

اصولاً پیدایش رویکردهای فرارشته‌ای ناشی از این ایده آرمانی است که علوم به رغم انشعاب و تقطیع در قالب رشته‌های مختلف، در اصل می‌تواند به عنوان یک کل واحد نیز در نظر گرفته شود، و رویکردهای تلفیقی فرارشته‌ای تلاشی است برای دستیابی به چنین دیدگاه کل‌گرایانه‌ای. در عمل نیز، با بررسی موضوعات مختلف مطرح در رشته‌های گوناگون علمی، به زمینه‌های موضوعی فراوانی بر می‌خوریم که گرچه در اصل زمینه اصلی یک رشته را تشکیل می‌دهند، ولی در بسیاری از رشته‌های دیگر، لااقل به عنوان یک اولویت دست‌چندم، قابل طرح‌اند. به عنوان نمونه، موضوعاتی نظیر

<sup>۵۷</sup>. Meza

<sup>۵۸</sup>. Meadows

ارتباط و یا زبان در گستره وسیعی از علوم و نیز فلسفه قابل طرح‌اند. در مثالی دیگر، بررسی در باب مواد معدنی و آلی و یا به عبارت جامع‌تر، بررسی عناصر تشکیل دهنده کل جهان طبیعت، گرچه موضوع هسته‌ای و هویت‌بخش رشته شیمی است، ولی تقریباً این موضوع در همه علوم تجربی دیگر نیز به نوعی به بحث و بررسی گذارده می‌شود. رشته‌هایی نظیر زمین‌شناسی و زیست‌شناسی از علوم پایه، و داروسازی، علوم تغذیه، علوم مهندسی و ... از علوم کاربردی، نمونه‌هایی در این زمینه‌اند. با این حساب، چنانچه بخواهیم رشته‌هایی را که موضوعات آنان در رشته‌های دیگر ولو در حلی اندک و سطحی طرح می‌شوند، فرارشته‌ای تلقی کنیم، بسیاری از حوزه‌های دانش بشری را باید فرارشته‌ای خواند. حال آن‌که بسیاری از این تصورات، در عمل، قابلیت تبدیل به یک فرارشته را ندارند. طبق تعاریف پیشین، وقتی می‌توان یک فرارشته تشکیل داد که امکان جمع شدن ایده‌ها و دستاوردهای علمی تقطیع شده چند رشته مختلف از یک پدیده واحد وجود داشته باشد. حال آن‌که در بسیاری از موارد، عملاً تحقق چنین ایده‌ای، امکان‌پذیر نیست؛ چرا که اغلب، آن‌قدر دیدگاه‌های رشته‌های مختلف نسبت به پدیده‌های واحد متناقض و دگرگون است که گویا آن‌ها پدیده‌های جداگانه و مستقلی را واری کرده‌اند. این وضع هنگامی رخ می‌دهد که رشته‌ها، موضوع و پدیده مشترک را برای مصرف داخلی رشته و به قصد حل مسایل اصلی‌تر (موضوعات و زمینه‌های اصلی رشته) به بحث گذارده‌اند. بنابراین به نظر می‌رسد، هنگامی امکان دستیابی به رویکرد فرارشته‌ای (مانند مطالعات انسان‌شناسی) فراهم می‌شود که موضوع و پدیده اصلی و هویت‌بخش مورد بررسی در چند رشته مختلف، یکی باشد؛ ولو اینکه هر یک از رشته‌های مختلف، آن پدیده اصلی را از دریچه نگاه خود بررسی کرده باشد. به هر روی، چنین شرطی برای فرارشته‌ای خواندن علم اطلاعات فراهم نیست؛ چرا که به رغم فراگیری پرداختن به مفهوم اطلاعات در بسیاری از رشته‌ها، موضوع اصلی، مرکزی و هویت‌بخش معدودی از رشته‌های دانش بشری، اطلاعات و فرآیندهای اطلاعاتی است. به استثنای رشته/رشته‌های منتسب به علم اطلاعات - بنا به فرض پیش‌گفته این نوشتار-؛ زمینه اصلی و تمرکز مابقی رشته‌ها - حتی حوزه‌هایی چون علوم شناختی و ارتباطات - هیچ‌کدام، مسأله اطلاعات و فرآیندهای اطلاعاتی نیست و طرح مسأله اطلاعات و پدیده‌های وابسته به آن، به منظور استفاده‌های داخلی در این رشته‌ها صورت می‌گیرد. هدف یک روانشناس، جامعه‌شناس، زبان‌شناس، باستان‌شناس و ... از طرح مفاهیم و پدیده‌های وابسته به اطلاعات، پرداختن به سؤالات، فرضیه‌ها و مسایل همان رشته‌هاست. به بیان دیگر، اطلاعات در همه رشته‌های علوم بشر - به استثنای معدود رشته‌های مذکور - صرفاً دستمایه و یکی از ابزارهای کار پژوهشگرانی است که در پی حل مسایل مربوط به رشته خود می‌باشند. به بیان دیگر، ابررشته‌ای خواندن علم اطلاعات با چنین استدلالی که مفهوم اطلاعات در همه حوزه‌های بشر به چشم می‌خورد، به معنای آن است که معتقدیم در همه رشته‌ها، وجهی از وجوه پدیده اطلاعات به عنوان یک موضوع اصلی مورد بررسی واقع می‌شود و فرارشته‌ای به نام اطلاعات در پی یکپارچه‌سازی چنین بررسی‌ها و مطالعات تقطیع شده‌ای است؛ همچنان‌که فرارشته‌ای به نام انسان‌شناسی به دنبال چنین رویکردی است. در حالی که، بر خلاف پدیده‌ای به نام انسان که وجه تسمیه و پدیده اصلی و مرکزی مورد مطالعه در دهها رشته دانشگاهی است، مفهوم اطلاعات و پدیده‌های وابسته به آن، به رغم اهمیتی که همه رشته‌ها برای آن قایل هستند، موضوع اصلی و هویت‌بخش بسیاری از رشته‌ها نیست. به همین سبب (رویکرد خاص هر رشته به اطلاعات به قصد بررسی مسایل اصلی و داخلی خود) است که در آینده پیش‌بینی‌پذیر نمی‌توان تصور کرد، تعریفی از اطلاعات ارایه شود که مورد قبول همه رشته‌ها باشد؛ چرا که دیدگاه‌های رشته‌های مختلف نسبت به اطلاعات، به اقتضای مسایل پژوهشی داخلی آن‌هاست، که اگر مقایسه شوند، گاه دارای چنان تفاوت‌های مشهودی‌اند که به نظر نمی‌رسد، بررسی‌هایی از یک پدیده واحد باشند. به عنوان

مثال، دیدگاه یک متخصص ژنتیک از اطلاعات مضبوط بر روی DNA تا دیدگاه یک دیرینه‌شناس و یا دیدگاه یک پزشک نسبت به اطلاعات در معاینات بالینی و ... لااقل تاکنون قابل جمع در یک تعریف واحد نبوده است. بنابراین، در حالی که حتی نمی‌توان به یک تعریف یکسان از اطلاعات در رشته‌های مختلف دست یافت، چگونه می‌توان یک رویکرد تلفیقی فرارشته‌ای در علم اطلاعات را در مواجهه با این همه گوناگونی دیدگاه نسبت به مفهوم اطلاعات، سامان بخشید؟

### نقد پیش‌زمینه‌های پندار بین‌رشته‌ای بودن علم اطلاعات

بنا به دلایلی که در پی می‌آید، نگارنده نمی‌تواند با استدلال‌های ساراسویچ (۱۹۹۵) و ساراسویچ (۱۹۹۹، ص. ۷۲) در باب بین‌رشته‌ای بودن ماهیت علم اطلاعات، موافقتی داشته باشد:

۱- همان‌طور که پیشتر مورد اشاره واقع شد، ساراسویچ نیز پذیرفته است که رویکرد پژوهشی حاکم بر هر رشته، ویژگی مهمی می‌باشد که در پیوند با هویت آن رشته است. به همین سبب، ساراسویچ از رویکرد بین‌رشته‌ای به عنوان هویت علم اطلاعات یاد کرده است. بر این اساس، ساراسویچ معتقد است که علم اطلاعات در نقطه و گلوگاه برخورد رشته‌هایی چون علوم کتابداری، رایانه، ارتباطات، علوم شناختی و ... واقع شده و به بیان دیگر، هویت علم اطلاعات وابسته و برگرفته از این رشته‌هاست. اگر بپذیریم که هسته اصلی هویت هر رشته‌ای، پدیده‌ها، موضوعات و مسایل اصلی است که آن رشته خود را معطوف به بررسی علمی آن‌ها کرده؛ بنابراین، طبق منطق صاحب‌نظرانی چون ساراسویچ که علم اطلاعات را به لحاظ ماهوی، زمینه‌ای بین‌رشته‌ای تلقی می‌کند، اساساً موضوعات و مسایل اصلی (هویت) ذیل این رشته، برگرفته از رشته‌های دیگر است. حال آن‌که، دیدگاه موجود در علم اطلاعات راجع به موضوع اصلی این رشته، یعنی پدیده اطلاعات و فرآیندهای اطلاعاتی، بسیار متفاوت (چه به لحاظ دیدگاه‌های نظری و چه به لحاظ اولویت پژوهشی در رشته) از آن چیزی است که در علوم رایانه، ارتباطات و علوم شناختی مطرح است. پیشتر گفته شد که یک زمینه بین-رشته‌ای هنگامی مصداق می‌یابد که هویت آن زمینه مطالعاتی، یعنی موضوعات اصلی طرح شده در ذیل آن، وابسته به رشته‌های سنتی مستقلی باشد؛ نظیر ژئوفیزیک که از برخورد طبیعی دو رشته که موضوعات اصلی آن‌ها عبارتند از زمین-شناسی و فیزیک، پدید آمده است. ولی اطلاعات، با آن دیدگاهی که در علم اطلاعات مطرح است، یعنی به عنوان موضوع اصلی و هویت‌بخش رشته، در علوم رایانه، ارتباطات و علوم شناختی، سابقه ندارد. بنابراین، نمی‌توان هویت (زمینه اصلی) علم اطلاعات را مشتق از علوم دیگری دانست.

۲- دیدگاه ساراسویچ مبتنی بر آن است که چون فراهم‌آوری پاسخ‌های مربوط به سؤالات طرح شده از پدیده اطلاعات و موضوعات و مفاهیم وابسته به آن، قابل تحقق در هیچ رشته علمی واحدی نیست، و دریافت درک جامعی از پدیده اطلاعات، مستلزم مطالعات بین‌رشته‌ای است، پس اجتناب‌ناپذیر است که علم اطلاعات را یک زمینه بین‌رشته‌ای بخوانیم. شکی نیست که مفهوم سیال و وسیع اطلاعات، ایجاب می‌کند که واری این پدیده به عنوان یک موضوع تحقیقاتی در پیوند با بسیاری از حوزه‌ها و رشته‌های گوناگون علمی صورت پذیرد. لیکن این موضوع، سوای هویت و زمینه اصلی رشته است. مطالعات بین‌رشته‌ای در حوزه علم اطلاعات نه تعیین‌کننده هویت اصلی آن، که به دلیل ماهیت سیال و مفهوم گسترده موضوع اصلی رشته، به قول یورلند و البرجسن (۱۹۹۵، ص. ۳۶۴) نوعی گرایش متداول و لازم در حوزه علم

اطلاعات محسوب می‌شوند. امروزه، کثرت و اقبال روزافزون به مطالعات بین‌رشته‌ای، تنها مختص علم اطلاعات نیست<sup>۵۹</sup>. در این زمینه، ساراسویچ (۱۹۹۹، ص. ۷۲) نیز تأیید می‌کند که مطالعات بین‌رشته‌ای در بسیاری از حوزه‌ها و پژوهش‌های جدید صادق است؛ ولی باید توجه داشت که وجود و رونق گرایش‌های بین‌رشته‌ای در هر حوزه علمی، دلیلی بر ماهیت بین‌رشته‌ای بودن آن نیست. همان‌طور که ما علمی چون شیمی و فیزیک را علمی مادر و پایه می‌دانیم، با وجود آن‌که انبوهی از مطالعات بین‌رشته‌ای از آن‌ها حاصل شده است. تنها زمانی می‌توان رأی به ماهیت بین‌رشته‌ای یک علم داد که ماهیت اصلی آن علم، وام‌دار رشته‌های دیگری باشد. امری که طبق توضیحات پیشین، درباره علم اطلاعات صادق نیست.

۳- استدلال دیگر ساراسویچ (۱۹۹۹، ص. ۷۲) در تبیین ماهیت بین‌رشته‌ای علم اطلاعات، وجود افرادی است که با زمینه‌های بسیار متفاوت به بررسی پدیده اطلاعات و موضوعات مرتبط با آن علاقه‌مندند. این وضعیت توصیف شده توسط ساراسویچ نیز به سیال و وسیع بودن مفهوم اطلاعات و نیز رونق گرایش‌های بین‌رشته‌ای در پژوهش‌های نوین باز می‌گردد، و مستقیماً به هویت رشته ارتباط نمی‌یابد. بسیاری از این تحقیقات انجام شده توسط افرادی که ساراسویچ به آن‌ها اشاره کرده است، همان‌طور که پیشتر بدان اشاره شد، اساساً متأثر از دیدگاه‌هایی است که با آنچه به عنوان هویت و موضوع اصلی در علم اطلاعات مطرح است، همخوانی ندارد. حتی اگر این تحقیقات مطابق و یا نزدیک به الگوهای علمی متداول در علم اطلاعات باشد، حداکثر، نشان‌گر نوعی گرایش بین‌رشته‌ای در علم اطلاعات است، نه مبین ماهیت بین‌رشته‌ای آن.

در اینجا مایلم به عواملی که سبب شده تا پندار بین‌رشته‌ای بودن علم اطلاعات، این چنین، فراگیر و متداول شود، فهرست‌وار اشاره کنم. تأمل و تعمق در این گزاره‌ها، و نیز بررسی بیشتر در باب مفهوم مطالعات بین‌رشته‌ای، می‌تواند باور به چنین پندار رایجی را در حوزه ما تعدیل سازد:

۱- به دست دادن عمده داده‌های خام در پژوهش‌های متخصصان علم اطلاعات (نظیر مدارک اطلاعاتی) توسط دانشمندان و متخصصان علوم دیگر. به عنوان مثال، در حیطه کتابداری پزشکی، دستمایه اصلی کار و تحقیقات متخصصان کتابداری پزشکی، داده‌ها و اطلاعات حاصل از اقدامات پژوهشی و عملیاتی متخصصان حوزه پزشکی و زمینه‌های وابسته است. ظاهر چنین رابطه‌ای ممکن است اغواکننده و وسوسه‌آمیز باشد تا به عنوان یک رابطه بین‌رشته‌ای تفسیر شود؛ در حالی که کتابداری پزشکی نوعی گرایش در کتابداری است که در آن متخصصان، تلاش خود را (نظیر مجموعه‌سازی، سازماندهی، اشاعه اطلاعات و ...) معطوف به داده‌ها و اطلاعات مربوط به یک زمینه موضوعی خاص کرده‌اند.

۲- بهره‌مندی دانشمندان و متخصصان علوم دیگر از عمده خدمات حاصل از اقدامات و پژوهش‌های متخصصان علم اطلاعات (نظیر سازماندهی اطلاعات و خدمات مرجع). این‌که عمده مشتریان خدمات حاصل از اقدامات و تحقیقات کتابداران، غیرکتابداران و از جمله، محققان شاغل در رشته‌های دیگرانند، سبب شده تا اقبال و گرایش کتابداران به مدل‌های بین‌رشته‌ای مضاعف

---

۵۹. به عنوان نمونه، فهرستی از مهم‌ترین گرایش‌های بین‌رشته‌ای در رشته شیمی (برگرفته شده از دایره‌المعارف ویکی‌پدیا، ذیل مدخل Chemistry):

Geochemistry, Biochemistry, Physics chemistry, Pharmacology, Cell chemistry, Astrochemistry  
Atmospheric chemistry, Chemical Engineering, Chemical biology, Chemo-informatics  
Electrochemistry, Environmental chemistry, Flow chemistry, Geochemistry, Green chemistry Materials  
science, Mathematical chemistry, Medicinal chemistry, Molecular Biology, Nanotechnology  
Oenology, Organometallic chemistry, Petrochemistry, Photochemistry, Phytochemistry, Polymer  
chemistry, Solid-state chemistry, Sonochemistry, Supramolecular chemistry, Surface chemistry,  
Immunochemistry and Thermochemistry, , History of chemistry...

شود. به عنوان نمونه، پرسلی<sup>۶۰</sup> (۲۰۰۶) با اشاره به موضوع سازماندهی اطلاعات و لزوم رساندن مراجعان مختلف از رشته‌های گوناگون به منابع اطلاعاتی مورد نیازشان، می‌نویسد: کتابداران [برای دستیابی به موفقیت در این زمینه] تلاش می‌کنند تا خود را با مدل‌های بین‌رشته‌ای تطبیق دهند.<sup>۶۱</sup>

۳- نفوذ و استیلای قابل ملاحظه نظریه‌ها و روش‌های علمی متداول در رشته‌های علمی دیگر در حوزه علم اطلاعات. بسیاری از پژوهشگران علم اطلاعات به سبب ضعف‌های نظری موجود در رشته، آن‌قدر در تحقیقات‌شان از نظریه‌ها و سنت‌های پژوهشی سایر رشته‌ها بهره گرفته‌اند، که هویت مستقل علم اطلاعات را بحث برانگیز ساخته‌اند.

۴- قابلیت متصور بودن پیوند منطقی میان علم اطلاعات و همه علوم بشر و شاخه‌های فرعی آن، نظیر کتابداری پزشکی، کتابداری فنی و مهندسی، کتابداری حقوق و ... این امر ناشی از بسط و سیال بودن ماهیت اطلاعات (موضوع اصلی مطرح در این رشته) است. بسیاری از گرایش‌های موجود در این رشته، اعم از بین‌رشته‌ای و غیر از آن، معلول چنین ماهیتی است.

### ماهیت چندرشته‌ای علم اطلاعات

نتیجه بحث حاضر تا بدینجا چنین شد که حیطة علم اطلاعات در این نوشتار، عبارت است از علوم کتابداری، دکوماناسیون و زمینه مطالعاتی جدیدی (از دهه شصت میلادی به بعد) تحت عنوان علم اطلاعات یا اطلاع‌رسانی، که امروزه همه آن‌ها را در کنار و یا لاقلاً نزدیک به هم، عمدتاً به عنوان یک هویت واحد یا نسبتاً واحد و در قالب مجموعه‌ای از رشته‌های دانشگاهی متشابه می‌شناسیم. در این نوشتار، چنین کلیتی را به طور قراردادی، علم اطلاعات خواندیم. گفته شد که موضوع و مسأله اصلی و هویت‌بخش همه زمینه‌های مطالعاتی فوق، پدیده واحدی به نام اطلاعات است. از این رو، رشته‌های مورد نظر را می‌توان تحت یک کلیت واحد (تحت عنوان قراردادی علم اطلاعات) و با هویت‌هایی مشابه و نزدیک به هم تلقی کرد. دلایل و مباحثی در ردّ هویت بین‌رشته‌ای و ابررشته‌ای این کلیت واحد نیز ارایه شد. در اینجا به شواهدی اشاره می‌شود که دالّ بر چندرشته‌ای بودن علم اطلاعات است.

در تعاریف پیشین، چندرشته‌ای، حوزه‌ای توصیف شد مرگب از چند رشته که هر یک جداگانه و از منظر خود، پدیده واحدی را به بحث و بررسی می‌گذارند. به عبارت ساده‌تر، مصداق یافتن یک حوزه مطالعاتی در قالب چندرشته‌ای‌ها، مشروط به تحقق دو امر است: (۱) زمینه موضوعی و مسأله اصلی و هویت‌بخش همه رشته‌های موجود در حوزه، یکی باشد؛ (۲) رشته‌های موجود در حوزه، هر یک جداگانه و از منظر خود، پدیده واحد را بررسی کنند. به عبارت دیگر، رویکرد واحد و یکپارچه مطالعاتی در این رشته‌ها به چشم نمی‌خورد.

با توجه به مباحث پیشین، شرط نخست درباره مطالعات کتابداری، اطلاعات و دکوماناسیون، محقق است. در ادامه، دلایل نگارنده دالّ بر اینکه رشته‌های موجود در حوزه علم اطلاعات به رغم نزدیکی در هویت و وحدت در پدیده مورد

۶۰. Pressley

۶۱. طرفه آن‌که، در این باره، ساراسویچ هم معتقد است که اگر قرار باشد علم اطلاعات را در يك کلمه خلاصه کنیم، این کلمه همانا «ربط» خواهد بود. شاید همسانی نظریات این دو صاحب‌نظر (پرسلی و ساراسویچ) در باب اهمیت «ربط» در خدمات این حرفه است که آنان را متقاعد به بین‌رشته‌ای بودن علم اطلاعات کرده است. برای آگاهی از دیدگاه ساراسویچ در باب اهمیت ربط در حرفه اطلاع‌رسانی نگاه کنید به:

T. Saracevic (2007). "Relevance: A review of the literature and a framework for thinking on the notion in information science. Part II: nature and manifestations of relevance". *Journal of the American Society for Information Science and Technology*, 58 (13): P. 1915 – 1933.

مطالعه، به رویکرد مطالعاتی واحدی دست نیافته و همچنان هر یک جداگانه، از منظر خود پدیده اطلاعات و فرآیندهای وابسته به آن را بررسی می‌کنند، فهرست شده‌اند:

۱- متون تخصصی، مشحون از تعاریفی است که کتابداری، علم اطلاعات و دکوماناسیون را جداگانه تعریف کرده‌اند. حتی حیطه و گستره این علوم همچنان مناقشه‌آمیز است. مثلاً بجورن‌برن<sup>۶۲</sup> (۲۰۰۴، ص. ۱۴) بررسی اطلاعات مضبوط را به روش‌های متداول در کتابداری نظیر کتاب‌سنجی<sup>۶۳</sup> نسبت می‌دهد، ولی علم اطلاعات را در گستره وسیع‌تری می‌بیند. فهرست‌های فراوانی در این باره تهیه شده که شامل شرحی از تفاوت‌های موجود میان رشته‌های مختلف حوزه علم اطلاعات است. غالباً در این فهرست‌ها، دیدگاه‌های حاکم بر کتابداری نسبت به رشته دکوماناسیون و یا اطلاعات، سنتی‌تر تفسیر می‌شود. حیطه علمی و عملی در کتابداری، محدود و حیطه علمی و عملی در علم اطلاعات گسترده‌تر دیده می‌شود و .... یکی از معروف‌ترین این فهرست‌ها، از قضا، فهرست پنج‌گانه ساراسویچ (۱۹۹۹، ص. ۷۳) در باب تفاوت‌های کتابداری و علم اطلاعات است. فهرست مذکور به تفاوت این دو حوزه در نگرش به مسایل پژوهشی مورد علاقه، چارچوب‌های نظری اتخاذ شده، دانش و نیازهای حرفه‌ای و عملی مربوطه، ابزارهای پژوهشی مورد استفاده و درجه گرایش‌های بین‌رشته‌ای در آن‌ها اذعان دارد (همانجا).

۲- سنت‌ها و روش‌های پژوهشی متداول در حوزه کلی علم اطلاعات نیز همچنان به یک الگوی واحد بدل نشده است. مثلاً ریوس<sup>۶۴</sup> (۲۰۰۰) خاستگاه کتاب‌سنجی را علم کتابداری و خاستگاه اطلاع‌سنجی<sup>۶۵</sup> را علم اطلاعات خوانده است.

۳- گرچه موضوع هویت‌بخش همه این رشته‌ها یکی است، لیکن به نظر می‌رسد که هر یک بر دیدگاه خاص خود نسبت به مفهوم محمل‌های اطلاعاتی تأکید دارند.

۴- به رغم آن‌که پدیده و موضوع اصلی و هویت‌بخش علوم کتابداری، دکوماناسیون و اطلاعات یکی است، حتی در این رشته‌ها نیز همچنان رایه تعریف مقبول و همه‌پسندی از اطلاعات محقق نشده است. چنین وضعی را نمی‌توان به وجود دیدگاه‌های جداگانه هر یک از این رشته‌ها نسبت به پدیده اطلاعات، مرتبط ندانست.

۵- همچنان به تعبیر آدانسون (۲۰۰۵) یک رویکرد حرفه‌ای یکپارچه در علوم کتابداری، اطلاعات و دکوماناسیون حاصل نشده است. به همین سبب، هنوز بحث بر سر تفاوت در شرح وظایف و منزلت اجتماعی حرفه‌مندان این رشته‌ها، مناقشه‌آمیز است. چالش‌هایی از این دست، سبب شده تا در برخی از دانشکده‌ها و مؤسسات آموزشی، اساساً برنامه‌های آموزشی متفاوتی برای تربیت حرفه‌مندان این رشته‌ها پی‌ریزی شود.

مجموع این شواهد نشان می‌دهد که گرچه همه رشته‌های شکل‌دهنده علم اطلاعات، زمینه موضوعی واحدی دارند، لیکن هر یک جداگانه، دیدگاه‌های خود را در مفهوم اطلاعات و پدیده‌های وابسته به آن ارایه می‌دهند؛ و این به معنای تحقق هر دو شرط لازم برای تلقی یک چندرشته‌ای از علم اطلاعات (در وضع موجود آن) است.

### خلاصه کلام

بررسی قدمت دو هزار و ششصد ساله دانش بشری، حاکی از دگرگونی‌های این پدیده از منظر نوع ارتباط میان اقسام و رشته‌های مختلف آن است. چهره نخست دانش بشر، آمیخته با فلسفه و در قالب یک کل به هم پیوسته از کلیه رشته‌ها و

۶۲. Bjerneborn  
۶۳. Bibliometrics  
۶۴. Rios  
۶۵. Informetrics



حوزه‌های گوناگون علمی است. اما پیدایش تخصص‌های علمی، مرهون جدایی نسبی علم از فلسفه و نیز گسترش و بالندگی علوم در اروپای دوران رنسانس است. چهرهٔ سوّم علم نیز، قرین رویکردهای تلفیقی است که به جبران افراط در تقطیع دانش بشر در سده‌های اخیر، رونق بی‌سابقه‌ای یافته است. بنا نهادن مطالعات چند/ بین/ فرارشته‌ای، حاصل چنین رویکردی است. بررسی متون نشان می‌دهد که اغلب صاحب‌نظران همچون ساراسویچ، علم اطلاعات را ماهیتاً، یک بین- رشته‌ای تصوّر کرده‌اند. ارتباط گستردهٔ عملی حرفه‌مندان این رشته با حوزه‌های دیگر و نفوذ و کاربست گستردهٔ نظریه‌ها و روش‌های علمی و عملی رشته‌های دیگر در حیطهٔ علم اطلاعات، از عوامل اصلی تداول چنین پنداری است. حال آن‌که مفهوم اطلاعات و پدیده‌های وابسته به آن، به عنوان موضوع اصلی و هسته‌ای علم اطلاعات که بنیاد هویت آن را شکل داده است، با آن دیدگاهی که در این رشته مطرح است، در علوم دیگر، لاقلاً به عنوان موضوع اصلی و هویت‌بخش رشته، مورد مطالعه نیست. از این رو نمی‌توان هویت علم اطلاعات را به عنوان یک بین‌رشته‌ای به علوم دیگری چون رایانه، ارتباطات، علوم شناختی و ... گره زد. در این نوشتار، علم اطلاعات در قالب یک زمینهٔ چندرشته‌ای مطرح گردید. چرا که در آن، رشته‌های کتابداری، دکومانتاسیون و اطلاعات، پدیدهٔ واحدی به نام اطلاعات را زمینه و موضوع اصلی و هویت- بخش خود قرار داده‌اند؛ بی‌آن‌که دیدگاه‌های کاملاً منطبق بر هم و یکپارچه‌ای در این باره داشته باشند. این وضعی است که با تعارف ارایه شده از چندرشته‌ای‌ها مطابقت دارد.

#### فهرست منابع

- ابرامی، هوشنگ (۱۳۷۸). شناختی از دانش‌شناسی (علوم کتابداری و دانش‌رسانی). به کوشش رحمت‌الله فتاحی. تهران: کتابدار.
- برنال، جان دزموند (۱۳۷۲). فیزیک در تاریخ. ترجمهٔ علی معصومی. تهران: فرهنگان.
- پائو، میراندا لی (۱۳۷۸). مفاهیم بازیابی اطلاعات. ترجمهٔ اسدالله آزاد، رحمت‌الله فتاحی. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- پیغامی، عادل (؟). "درآمدی بر طراحی برنامه‌های درسی با تأکید بر رویکردهای تلفیقی" قابل دسترس در: <http://www.isu.ac.ir/Farsi/Academics/Economics/intro/programs.htm> [تاریخ بازدید: ۸۶/۹/۱۰]
- حری، عباس (۱۳۷۵). "در جست و جوی هویت". در: عباس حری (۱۳۷۸). اطلاع‌رسانی، نگرش‌ها و پژوهش-ها. تهران: کتابدار، ص. ۱۳-۱۶.
- خلیل، طارق (۱۳۸۳). مدیریت تکنولوژی: رمز موفقیت در رقابت و خلق ثروت. ترجمه محمد اعرابی، داود ایزدی. تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی.
- راسل، برتراند راسل (۱۳۶۵). تاریخ فلسفه غرب. ترجمهٔ نجف دریابندری. تهران: پرواز.
- ریوارد، دلبیو بوید (۱۹۹۶). "اظهار نظرهایی دربارهٔ تاریخ و تاریخ‌نگاری علم اطلاع‌رسانی". ترجمهٔ حسین مختاری معمار. در: علیرضا بهمن‌آبادی (۱۳۸۱). مبانی، تاریخچه و فلسفه علم اطلاع‌رسانی (گزیده مقالات). به کوشش علیرضا بهمن‌آبادی. تهران: کتابخانهٔ ملی جمهوری اسلامی ایران، ص. ۲۴۹-۲۷۹.

- ساراسویچ، تفکو (۱۹۹۹). "علم اطلاع‌رسانی". ترجمه علیرضا بهمن‌آبادی. در: علیرضا بهمن‌آبادی (۱۳۸۱). مبانی، تاریخچه و فلسفه علم اطلاع‌رسانی (گزیده مقالات). به کوشش علیرضا بهمن‌آبادی. تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ص. ۴۹-۸۴.
- سارتن، جورج (۱۳۸۳). مقدمه بر تاریخ علم. ترجمه غلامحسین صدری افشار. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- سامرز، رون و همکاران (۱۹۹۹). "علم اطلاع‌رسانی در سال ۲۰۱۰: دیدگاه دانشگاه لاف برو". ترجمه علیرضا بهمن‌آبادی. در: علیرضا بهمن‌آبادی (۱۳۸۱). مبانی، تاریخچه و فلسفه علم اطلاع‌رسانی (گزیده مقالات). به کوشش علیرضا بهمن‌آبادی. تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ص. ۱۶۵-۱۹۲.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۶۹). "مقدمه مترجم". در: ادوین آرتور برت (۱۳۷۴). مبادی مابعدالطبیعی علوم نوین. ترجمه عبدالکریم سروش. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- گلشنی، مهدی (۱۳۸۵). "عوامل مؤثر در شکوفایی علم در تمدن اسلامی". روزنامه اطلاعات، شماره ۲۳۷۱۸، مورخه ۸۵/۶/۱۳، ص. ۶.
- لوکاس، هنری استیون (۱۳۸۲). تاریخ تمدن: از کهن‌ترین روزگار تا سده ما. ترجمه عبدالحسین آذرنگ. تهران: سخن.
- میدوز، آرتور جک (۱۳۸۳). شناخت اطلاعات. ترجمه محمد خندان، مهدی محامی؛ ویراستار اسدالله آزاد. تهران: کتابدار.
- نورتون، ملانی جی (۱۳۸۴). مبانی علم اطلاع‌رسانی. ترجمه جواد بشیری و محسن عزیزی. تهران: کتابدار.
- یورلند، بیرگر؛ هان البرچسن (۱۹۹۵). "به سوی افقی نوین در علم اطلاع‌رسانی: تحلیل حوزه‌ای". ترجمه ناهید طباطبایی. در: علیرضا بهمن‌آبادی (۱۳۸۱). مبانی، تاریخچه و فلسفه علم اطلاع‌رسانی (گزیده مقالات). به کوشش علیرضا بهمن‌آبادی. تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ص. ۳۵۱-۴۲۴.
- Audunson, Ragnar (2005). "Library and information science education: Is there a Nordic perspective? ". 71<sup>st</sup> IFLA General Conference and Council (Norway, Oslo, 14-18 August 2005), Available at: <http://www.ifla.org/IV/ifla71/papers/061e-Audunson.pdf> [Visited on: 25/6/86]
- Bjørneborn, Lennart (2004). Small-Word Link Structures across an academic web space: a library and information science approach. PhD dissertation. Copenhagen, Royal School of Library and Information Science, Available at: <http://www.db.dk/lb/phd/phd-thesis-ch2-webometrics.pdf> - (Visited on 9/5/1385).
- Borko, H. January (1968). "Information Science: What is it? ". *American Documentation*, 19 (1): 3- 5.
- Degre, Gerard (1968). "Science and social structure". In: Science as a social institution. New York: Random House.
- Hawkins, D. T. (2001). "Information Science Abstracts: Tracking the literature of Information Science. Part 1: Definition and map ". *Journal of the American Society for Information Science and Technology*, 52: P. 44- 54.
- Lynch, John (2006). "It's not easy being interdisciplinary ". *International Journal of Epidemiology*, 35: P. 1119- 1122.
- Mathison, Sandra; Mellisa Freeman (1997). "The Logic of Interdisciplinary Studies". *Annual Meeting of the American Education Research Association*, Chicago, 1997, Available at: <http://cela.albany.edu/reports/mathisonlogic12004.pdf> [Visited on 10/8/1386]

Medicus, Gerhard (2005)." Mapping Transdisciplinarity in Human Science ". In: Janice W. Lee (Ed). Focus on Gender Identity. New York: Nova Science Publishers, P. 95- 114.

Meza, Zapopan Martin Muela (2003)." An Introduction to the applicability of qualitative research methodologies to the field of library and information science ". Available at:

<http://eprints.rclis.org/archive/00008489/01/2003.ZMMM.draft.QualitativeResearchMethodinLIS.pdf> [Visited on: 3/8/86]

Oberholzer, E. E. (1937). An Integrated Curriculum In Practice. New York: AMS Press.

Pressley, Lauren (2006)."Social epistemology in Library and Information Science ". Available at: <http://www.laurenpressley.com/papers/selis.pdf>

Pring, R. (1973)." Curriculum integration ". In: R.S. Peters (Ed). The Philosophy of Education. London: Oxford University Press, P. 123- 149.

Ríos, Daniel Ramón (2000)." The bibliometrics: penetration level in the university teaching of library science and its application in the librarian field in the countries of Mercosur ". IN: 66th IFLA Council and General Conference (Jerusalem, Israel, 13-18 August 2000), Available at:

<http://www.ifla.org/IV/ifla66/papers/162-127e.htm> (Visited on 27/5/1385).

Saracevic, Tefko (1995)." Interdisciplinary Nature of Information Science ". Available at: [http://dici.ibict.br/archive/00000598/01/natureza\\_interdisciplinar.pdf](http://dici.ibict.br/archive/00000598/01/natureza_interdisciplinar.pdf) [Visited on: 15/7/86]

Saracevic, T. (2007)." Relevance: A review of the literature and a framework for thinking on the notion in information science. Part II: nature and manifestations of relevance". *Journal of the American Society for Information Science and Technology*, 58 (13): P. 1915 – 1933.

Talja, Sanna; Kimmo Tuominen; Reijo Savolainen (2005)." "ISM's" in information science: Constructivism, Collectivism and Constructionism ". *Journal of Documentation*, 61 (1): P. 79- 101.

Taylor, R.S. (1966)."Professional Aspects of Information Science and Technology". In: Carlos A. Cuadra (Ed). Annual Review of Information Science and Technology. Vol 1, P. 10- 15.

Tress, Barbel; Gunther Tress; Gary Fry (2005)." Defining Concepts and the Process of Knowledge Production in Integrative Research ". In: Barbel Tress, Gunther Tress, Gary Fry, P. Opdam (eds.). From landscape research to landscape planning: Aspects of integration, education and application. Heidelberg: Springer, P. 13- 26. Available at: [http://library.wur.nl/frontis/landscape\\_research/02\\_tress.pdf](http://library.wur.nl/frontis/landscape_research/02_tress.pdf) [Visited on 1/6/1386]

Wikgren, Marianne (2005)." Critical realism as a philosophy and social theory in information science? ". *Journal of Documentation*, 61 (1): P. 11-22.

Wikipedia: The Free Encyclopedia, Available at: <http://wikipedia.org> [Visited on 1/9/1386]

Zins, Chaim (2007)." Conceptions of Information Science ". *Journal of the American Society for Information Science and Technology*, 58 (3): P. 335- 350.